

علی(ع) پرچمدار عدالت و خورشید تابان حقیقت



نسیم می وزد و پرده‌های کعبه ، غبار اندوه را از رخسار درد آلود بانوی باردار هاشمی بر می گیرد. دستهای لرزان فاطمه بنت اسد بر دیوارهای کعبه حلقه می‌زند ، نوای نحیف ناله هایش در شکوه وقار و متانتی که از خاندان خود به میراث دارد ، آرام خاموش می شود و ذکر جمیل سبحانی بر لب‌های تشنه اش می نشیند تا شکیب بر تشویش فزاید و جان به تسکین بیاراید

نسیم می وزد و پرده های کعبه ، غبار اندوه را از رخسار درد آلود بانوی باردار هاشمی بر می گیرد. دستهای لرزان فاطمه بنت اسد بر دیوارهای کعبه حلقه می زند ، نوای نحیف ناله هایش در شکوه وقار و متانتی که از خاندان خود به میراث دارد ، آرام خاموش می شود و ذکر جمیل سبحانی بر لب های تشنه اش می نشیند تا شکیب بر تشویش فزاید و جان به تسکین بیاراید

کعبه را اما شوری دیگر است.گویی فرشتگان در تدارک میلاد خجسته ای پایکوبان ،بال های خود را فرش قدم های کودکی کرده اند که حیات عقل را به مدد چراغ عرفان تا ابدیت روشن خواهد نمود ، بدین سان دیوارهای کعبه پیش پای بانوی دردآشنا سینه خضوع فراخ نمود و فاطمه را در میان خویش بر گرفت تا میهمان جلیله بر خوان کرم الهی به ضیافت بنشیند و فرزند جمیل خویش را بر پرنیان بهشتی بر زمین نهد.

کعبه آنجا که نخستین رحمت آسمانی در خزانه صدرش نهفته است ، به اشارت یمان رحمانی ، دحو الارض پدیدآیی اش، یسار انکار را در هم شکسته ، اینک در سی امین سال عام الفیل ،نخستین آوای توحید در چهارگوش حصارش از زبان نوزادی بر می خیزد که ،سیف الله الاعظم است.

آری علی (ع) آن رادمرد میدان های شرافت و شجاعت،آن بزرگ مکتب دار شریعت که جغرافیای جهان با همه وسعت و عظمتش، پیش حصین دیوارهای گلی خانه محقرش،کلوخی بیش نمی ارزد و خزانه خرد پیش کان معرفتش، جبین بر خاک خضوع می ساید متولد می شود.

علی(ع) آن چشمه فیاض سخاوت و خورشید درخشان امامت که ولایتش دلالت فیض ربانی است و عدالتش نمود صدق دنیائی ، علی(ع) آن شیر آوردگاه رزم که چون شمشیر از نیام برکشد،بیدار را جرات قداره نماند و آن سالک طریق حق که چون پیشانی عبودیت بر خاک بندگی نهد،هیچ عابدی بر او پیشی نگیرد.

صلابت ، کهنه سوار لشکر اراده او بود و درایت ، طریقت سیاست او ، شاگردان مکتب معرفتش، تمارگونه بر صلیب حقیقت، دست افشان ،جان فدای دوست کنند و خازنان محزن اسرارش،عمار وش،گوهر قاطبه کلامش را در صرافخانه وعظ عیاری کنند.

جوهر قلم بلاغتش چون از کلک معرفت بر صفحه خرد نشیند، دل ها را بیداری بخشد و جان ها را هوشیاری ، از زمزمه مناجات شبانگاهش ، سیلاب های ندبه جاری شود و از سوز جانگداز نیمه شبانش ،آتش خوف الهی در مجمر جان ها شعله افروزد.

انوار معرفتش ،شراره های نور در رگ های جان های آگاه می دمد و جلوه های بندگی اش،شعله های طور به سینای جان بر می کشد ، فتوت بر تیغه سنانش میدرخشد و رؤفت بر منیر سیمایش، کریمان بر خوان نعیمش به ضیافت بنشینند و عیبدان بر سریر مجد مجیدش به تقریر بندگی پردازند، سپهسالار عدالتش، درایت است و خزانه دار محبتش، سخاوت، دریای فضلش چون بر جغرافیای جان پدید آید، خرد، خسی سرگردان در بحر مکاشفتش گردد و پرتو شمس جلیش چون از کرانه های افق جان بر دمد،صورت بصر، واله جمال سیرتش شود.

نخل صبرش ریشه در ژرفای شکیب دارد و سعه صدرش،شرطه از فیض انقاس قدسی ، آری علی مظهر عدالت است ،عدالتی که درکوچه های تعصب به سنگ تزویر خلید و در محراب عبادت ،به تیغ تحجر ،رنگ خون گرفت.

سرخی گلگون این عدالت،از فلق محراب تا شفق تاریخ،در رگ زمان می جوشد.عدالتی که شرف را بر شریعه آزادگی ،آب حیات نوشاند تا در عطش سوزان کربلا، در هرم نفس های برهوت وجدان های خفته ای که از اماره پلید نفس شان،فتنه ها می روئید و از تیغ بزآن مغیلان بیدادشان و شعله های آتش نفس اماره ،تیرهای بلا بر می خاست،بر بلندای نیزه ها ،کاخ ذلت فرو ریزد.

علی(ع) یگانه مرد بی بدیل تاریخ است که فراتر از فراز و فرود قرن ها و آمد و شد مکتب ها،مظهر راستی و نمود درستی است، منش او نه هرگز در حصار جغرافیا محصور و نه در گردش دوار فلک مغلوب.هرجان بیداری که ولایتش را بر اریکه خرد پذیرد و شاگردی مکتبش را به ژرفای دل پذیرد ،فولاد تعصب بر او کارگر نیفتد و خسران تقید بر عمارت عمر او منشیند.

در تنگنای عصری که غربت غریبانه انسان در خاکدان کهنه رباط خاک، بیش از هر عصر و زمانی احساس می شود و زنجیرهای تعلق ،عقاب جان را از صرافت پرواز در بیکران راهایی انداخته تا در قفس لاهوت حیات ، دلخوش به زیستنی پوچ ،قله های بلند مناعت را از یاد برده و لذت آبی لاجوردی سپهر دوار از قاب خاطرمان برچیده،تنگی بلور تنگ حیات را در پهنای سیطره سطر سطر نهج البلاغه دریافتم ، ینک خرد خام خویش را به میخانه طریقت علی(ع) آورده تا از می معرفت،خون حقیقت در رگهای اندیشه به جوش آورد و دست به حلقه امر روح قدسی آویخته ام تا در شراره های جانسوز یارب یارب های علی(ع) در کمند کمیل،بند بند استخوانم لبریز اغفر الذنوبی کلها گردد و رشته رشته وجودم در پیچ و تاب حلقه های زلف یار به تاب رود.

سعید نیاکوثری